

# گفت و گو با بهنام صادقی، تخریبچی با سابقه پاکسازی مین و مهمات هنوز تمام نشده است

## ۸ گلوله کاتیوشا در یک خانه پیدا کردیم

از تروس جگ کی | روزنامه گار

دیدند، باز دچار حاشه نشده‌اند. آیا باز برگزار می‌شود؟ جشن پاکسازی این آموزش‌ها هم متوقف می‌شود؟ آموزش‌ها باید مستمر باشند که متأسفانه در ایران مستمر نیست چون میثمه وابسته به بودجه‌هایی است که در سال تعیین می‌شود. کافی است مقداری بودجه برای این اقدام افزایش یابد، خواهیم دید که در وضعیت آموزش‌ها تأثیر می‌گذارد. آموزش هم به این معنا نیست که حادثه تمام می‌شود. آموزش باید منجر به تغییر نگرش شود. آموزش باید در حال حاضر آموزش به عهده کدام نهاد است؟ آموزش در اصل به عهده نهاد ملی است، اما در ایران در حال حاضر سازمان بهزیستی و جمعیت هلال‌احمر این کار را انجام می‌دهند.

این دو نهاد در قالب یک کمیته کار انجام می‌دهند یا این که هر کدام به صلاح‌دید خود برنامه‌های آموزشی را طراحی می‌کنند؟ چون اگر این همکاری مشترک وجود نداشته باشد، ممکن است برخی مناطق از قلم بیفتند. متأسفانه این دو نهاد چنانچه این آموزش‌ها را انجام می‌دهند امکان دارد در یک منطقه هر دو گروه آموزش بدهند و در مناطق دیگر هیچ یک از آنها حضور نداشته باشد. علاوه بر این، صلاح آموزش‌ها یکسان نیست و ممکن است کم یا زیاد باشد. از سوی دیگر فراگیری در هر منطقه مختلف متفاوت است. باید به آن توجه کرد.

سازمان‌های مردم‌نهاد دولتی در این آموزش‌ها دارند؟ در حال حاضر سازمان مردم‌نهاد مستقلاً در زمینه آموزش خطر میهن و مهمات ساخت و ساز ندارد اما موسسات تحت پوشش بهزیستی از طرف سازمان این کارها را انجام می‌دهند.

افراد آموزشگرو خوششان چطور آموزش دیده‌اند؟ نقش بزرگی که وجود دارد، این است که هیچ کدام از مری‌های دو گروه آموزش‌های کافی ندیده‌اند، هر چند شاید هلال‌احمر یک کام جلوتر باشد چون آموزش‌ها از طریق صلح‌سرخ به آموزشگران ابلاغ شده است.

افراد کی در حوادث انفجاری و مهمات معدوم می‌شوند، برای دریافت دست‌مزد چنانچه در پاکسازی این مهمات و مهمات معدوم مشکلات بسیاری دارند که در راه کار و طولانی تعیین درصد در این کمیسیون است.

زندگی بسزای او و بخش دارد. بخش اصلی روزهای است که زمین‌های سخت و زخم‌خورده غرب و جنوب‌غربی برای پیدا کردن سربازان خاموش می‌کاو و بخش دیگر زمانی است که با بالیوهای از کاغذ و عسک و قلم مردم‌نهاد و غیر دولتی بوده‌اند و بعدها دولت‌ها هم در کنار این سازمان‌ها قرار گرفته بر برای رسیدن به اهداف و برنامه‌های آنان تلاش کرده‌اند. اما با وجود این که در طول ۸ سال جنگ خیلی پیشی از ۲۰ میلیون در کشور ما کار گذاشته شده است، اجازه فعالیت و ورود سازمان‌های مردم‌نهاد نقش و دخالتی بر امر بسیار مهم و حیاتی جمع‌آوری زمین‌های موجود و نظارت بر انجام آنها ندارند. به لحاظ محدودیت برای سازمان‌های مردم‌نهاد فعالیت آنها منحصراً به رایسه آمار و آموزش درباره خنثی‌سازی و نحوه مواجهه با آن شده است.

میروربا با اطلاع کامل از خطر جگ یا به غیر عرصه مکتشف می‌کند که خراج کردن با آنها هم در زمین توسط آنها منجر به نجات جان یک شهروند و سلامت چندین خانواده می‌شود. با در نظر گرفتن اهمیت کار آنان و تأثیر بسزایی که در سلامت جامعه دارد، ضروری است که افراد مین‌روب و خانواده‌های آنان از جیات مختلف مورد حمایت مالی و معنوی قرار گیرند. علت اساسی کندی فعالیت‌ها و اقدامات مربوط به مین‌روبی و مهندسی‌شدن کاسل مین‌های موجود، حمایت‌ناامنی کردن از افراد مین‌روب است. زیرا در صورت قوت یا ناقص عضو آنان هنگام فعالیت مین‌روبی، آسیب و تأمین معیشت مین‌روب و معصوم و خانواده و افراد تحت تکفل آنان به فراموشی سپرده می‌شود. با این توجیه نوع فعالیت بیشتر این افراد سا وزارت دفاع و دستگاه‌های مربوطه قرار داده و از مزایای مستخدمان رسمی برخوردار نیستند. صرف‌نظر از نوع رابطه شغلی و استخدامی افراد مین‌روب باید دانست که این نوع رابطه صرفاً در دوران کاری آنان مدخل است و چنانچه در اثر تغییر کاری دچار صدمات فیزیکی و زنی‌های ملامهم و معیشتی شوند، باید منتظرشان بود.

کسانی که هنوز به آمار اولیه استناد می‌کنند، غرضی ندارند چون نهاد ملی مین به صورت خود کار اطلاع‌رسانی کاملی در این باره ندارد. اگر اطلاع‌رسانی ممانعه‌ساز به صورت گزارش‌های فعلی مانند سایر کشورها وجود داشته باشد، ناهادهای مردمی هم اطلاعات به‌روزتری را ارائه می‌دهند.

از طرف دیگر، دولت قبیل در برخی استان‌ها مانند کرمانشاه، جشن پاکسازی برگزار شده اما هنوز اخباری از انفجار و کشته و مجروح شدن شهروندان در این مناطق شنیده نمی‌شود. آیا با توپیم بگویم پاکسازی کامل انجام شده است یا می‌شود جشن پاکسازی در این مناطق برگزار کرد؟

مرکز مین‌دبانی کشور خاتمه پاکسازی را در بسیاری مناطق از جمله کرمانشاه و ایلام اعلام کرده است اما دلایل بسیاری برای بروز این اتفاق‌ها وجود دارد. اسکان رده در این مناطق مهمات مین‌ها که در اعمالی قرار دارند و به مرور زمان و اثرات طبیعی یا حاد ناشی از باران‌های پیاپی، متلاطم خاک‌باران‌های اجابت‌مانند یا در اثر مرور زمان با جریانات جوی و بارندگی‌های خراب‌کننده، زمین‌ها و دیواره‌ها به سطح خاک رسیده‌اند. چنین عواملی باعث ایجاد حادثه‌های افراد می‌شوند.

بسیاری از این قربانیان کودک کشته شدند. برخی افراد، آموزش‌های برای مواجهه با مین و مواد منفجره ندیده‌اند و حتی برخی هم که آموزش

در کنار انفجار که هرگاه یک بیگانه مین که بیگانه انجام نشدن پاکسازی کامل و حقیق مناطق آلوده به مین (است) شاهد تلاش‌ها و اقدامات انسانی ستاد مین‌روبی برای پاکسازی مناطق آلوده می‌شود. همچنین این مناطق مستقیم اما واضح است که به دلیل کثرت و وسعت مناطق آلوده به مین پاکسازی کامل تمام مناطق چندین سال طول می‌کشد. افراد مین‌روب که کار و عمر خود را برای پاکسازی مناطق آلوده به مین اختصاص داده‌اند، دارای دانش کافی برای نحوه مواجهه با مین هستند و با برگزاری مین‌ها، افزایش تلفات ناخواسته می‌کنند. اساساً با وجود تجهیز افراد مین‌روب به وسایل تجهیزات حفاظتی، باز شاهد انتشار اخبار کشته و مجروح شدن افراد مین‌روب و بر اثر انفجار مین‌های مین‌روبی هستیم. مین‌ها در ایستک که به جز شهروندان این افراد هم در معرض خطر می‌شوند.

۶ میلیون مین داخل کشور حکایت دارد، با این تعداد، کار در معرض خطر انفجار آن قرار دارد. فقط فعالیت‌های مین‌روب و با توجه به بیان اینکه آشکار می‌شود که حتی کردن حتی یک عدد مین به معنای نجات جان یک نفر از شهروندان خواهد بود.

براساس گزارش کمیسیون مین‌های ممنوعیت مین‌های دفن در سال ۲۰۱۳، روزانه ۲ نفر قربانی مین‌های دفن می‌شوند که ۸۵ درصد قربانیان غیر نظامی هستند. در کشور ایران مین‌های آلوده به مین هستند و بیش از ۹۰ درصد مناطق آلوده فاسد هر گونه نقشه و اعلام بدون متوقف، مین‌ها جابه‌جا شده‌اند که نبود اعلام هشدار دهنده و ناگاهی مردم ساکنان محلی و رهگذران مناطق آلوده به مین، بازگشت مردم بعد از خاتمه جنگ به مناطق مسکونی خود که در طول جنگ آلوده به مین شده برآکنده می‌شود و وسعت تلاش این سلاح و تغییر مسیر مین‌ها و عوامل دیگر موجب افزایش آمار قربانیان شده

پرسنا را که به هم تریک می‌گفتند. ز بغض می‌کردم که از هزای خواب پزای سخن می‌گفتند، چیزی گوی خشک زن را می‌فرد. اهواز ابرو از که در همه عمر از سیاه‌چادر عشایری و مسیر کوچ بیرون نزنه بود، هیولایی بود که سر و تاش را نمی‌شد دید. زن در تمام مدتی که در فاصله «خلمه غلامه» و بیمارستان در تاسکی می‌نشت، ناله می‌کرد: «هادی»

۱۰ اسفند گیلوای از زمین در آمد و خفاشان را سیاه کرد و روزگارشان را هادی و بچه‌های بالبخانی و بیکنی مجروح شدند. هیچ کدام دیگر نفهمید بهار کی آمد و چقدر همه این روزها، چادرها خود از زمان و مرغانی که موبه کنان می‌آمدند و می‌رفتند. روز ۲۰ گذشت. اول یک پای هادی را قطع کردند و بعد فرزند پای دیگر را هم بریدند.

زن در راهروی بیمارستان جنگ به صورت می‌کشد و دماغه می‌کشد و پای و پسر را قطع کند. اما زنده بماند که نماند. محمدرحی ملکبان در آخرین روز سال ۹۲ برای همیشه

### نگاه

#### مین‌روب، انفجار حمایت‌هایی که دوام ندارد

علمان مزین  
وکیل پایه یک دادگستری



مین‌های باقی‌مانده از جنگ در کنار زبان‌ها و انزوات ناگاری را بر سر جامعه و انسان‌ها برجا می‌گذارد، به دلیل وسعت و گستردگی خسارت مالی و جانی، تاکنون آمار دقیقی از خسارت‌های اقتصادی و جانی ناشی از وجود مین‌ها رایسه نشده است و آمار رایسه شده است در دسترس نیست. به همه خسارت‌های وارده باید زین دشمنان را محسوس کرد. امنیت ذهنی شهروندان راهم‌افزود.

بر اثر آلودگی برخی از مناطق کشور به مین، زمین‌های حاصلخیز بسیاری امکان و قابلیت کشت را از دست داده‌اند و کشاورزان و مساحیان را بر سرپرست کرده و فقر و گرسنگی شدید را بر سرزبان‌های قربانیان می‌کشد. از آنجایی که امید به زندگی، محروم‌شدن بسیاری از قربانیان ناهنجاری‌های روحی و روانی و از دست رفتن فرصت اشتغال‌یافتن است، می‌تواند به تنهایی موجب فقر و گرسنگی شود. همچنین این کشور درگیر شدن معصومان، خانواده‌های اطرافیان آنان با مشکلات دیده‌اند که تا نسبت بخرم مین‌های رایسه شده از جنگ

فراموش کنیم که صرف احتمال وجود مین در مناطق پرجمعیت، امنیت خاطر شهروندان و رهگذران آنها تهدید می‌کند. شهروندان نمی‌توانند آزادانه بدون دغدغه خاطر در این مناطق زندگی کنند.

عزت‌اساسی کندی  
فعالیت‌ها و اقدامات مربوط  
به مین‌روبی و مهندسی‌شدن  
کامل مین‌های موجود،  
افراد مین‌روب است؛ زیرا در  
صورت قوت یا ناقص عضو آنان  
هنگام فعالیت مین‌روبی، آسیب و  
تأمین معیشت مین‌روب و معصوم و  
خانواده و افراد تحت تکفل آنان  
به فراموشی سپرده می‌شود. با این توجیه  
نوع فعالیت بیشتر این افراد سا وزارت  
دفاع و دستگاه‌های مربوطه قرار داده و  
از مزایای مستخدمان رسمی برخوردار  
نیستند. صرف‌نظر از نوع رابطه شغلی و  
استخدامی افراد مین‌روب باید دانست که  
این نوع رابطه صرفاً در دوران کاری  
آنان مدخل است و چنانچه در اثر تغییر  
کاری دچار صدمات فیزیکی و زنی‌های  
ملامهم و معیشتی شوند، باید منتظرشان  
بود.

به مین‌روبی و مهندسی‌شدن کاسل مین‌های موجود، حمایت‌ناامنی کردن از افراد مین‌روب است. زیرا در صورت قوت یا ناقص عضو آنان هنگام فعالیت مین‌روبی، آسیب و تأمین معیشت مین‌روب و معصوم و خانواده و افراد تحت تکفل آنان به فراموشی سپرده می‌شود.

عزت‌اساسی کندی  
فعالیت‌ها و اقدامات مربوط  
به مین‌روبی و مهندسی‌شدن  
کامل مین‌های موجود،  
افراد مین‌روب است؛ زیرا در  
صورت قوت یا ناقص عضو آنان  
هنگام فعالیت مین‌روبی، آسیب و  
تأمین معیشت مین‌روب و معصوم و  
خانواده و افراد تحت تکفل آنان  
به فراموشی سپرده می‌شود.

به مین‌روبی و مهندسی‌شدن کاسل مین‌های موجود، حمایت‌ناامنی کردن از افراد مین‌روب است. زیرا در صورت قوت یا ناقص عضو آنان هنگام فعالیت مین‌روبی، آسیب و تأمین معیشت مین‌روب و معصوم و خانواده و افراد تحت تکفل آنان به فراموشی سپرده می‌شود.



آیا هیچ راهی برای کوه‌نوردان این زمان که زندگی معصوم و خانواده‌هاست از آن تأثیر می‌پذیرد وجود ندارد؟

کمیسیون ماده ۲ که در سال ۹۰ هم اصلاح شد، قانون خوبی است. مشکل بزرگ این کمیسیون نداشتن بازه زمانی برای تشکیل و اصلاح نتایج کمیسیون است. گاه یک برنامه ماهه و ساله را در کمیسیون معطل می‌ماند، در حالی که در صورت الزامی شدن بازه زمانی محدود برای تشکیل و اعلام نتیجه مشکلات حل می‌شود.

افراد تخریبچی هم که در پاکسازی فعالیتند، دچار حادثه می‌شوند. افراد کارگری است و تنها در زمان انجام طرح، بیمه هستند. روند رسیدگی به و پرداخت و تعیین درصد این افراد هم طولانی است.

مرکز مین‌دبانی تمام افراد تخریبچی را که در طرح‌های این مرکز هستند، بیمه می‌کند. هیچ فردی حق ندارد وارد میدان مین شود مگر این که بیمه شده باشد. گاه بیمه‌گذار پاکسازی سهل‌انگاری می‌کند یا فرد را از ارسال می‌کند یا ارسال نمی‌کند و فرد دچار حادثه شده و با مشکلاتی روبه‌رو می‌شود. هر چند مرکز مین‌دبانی کمک می‌کند که حتی از کسی ضایع نشود.

این که افراد در طول هر طرح بیمه می‌شوند، کافی است؟

بله همینطور است. واقعیت این است که افرادی که در طرح هستند، بیمه می‌شوند و وقتی کار تمام می‌شود، فعالیت‌های نازنده و نیازی نیست که بیمه شوند.

چرا احوال تعیین درصد این افراد طولانی می‌شود؟ تعیین درصد از حیثه کار مرکز مین‌دبانی خارج است و بر عهده بنیاد شهید و ایثارگران است. با مرکز بلافاصله پرونده را به سازمان بیمه می‌فرستد که پول‌اشان را بدهد و بعد اعلام کار بر عهده بنیاد شهید است.

خیلی از این افراد حقوق بسیار اندکی می‌گیرند، در صورتی که کار سخت و خطرناکی را انجام می‌دهند، آیا نباید در این شغل در شام مشاغل سخت و زیان‌آور باشد؟

جوز مشاغل سخت و زیان‌آور تعریف نشده است، اما سابقاً پیگیری‌هایی که انجام دادیم، متوجه شدیم که بسیاری از افرادی که در این شغل مشغول هستند، کار در راه کار و وجود دارد، جزو مشاغل سخت، زیان‌آور محسوب می‌شود.



بیمارستان ایلام با لای سر محمد بیکانی رسید. صورت هم‌ای‌ها آن قدر سوخته و سیاه بود که در لحظه اول قابل تشخیص نبودند. محمد بیکانی چشم‌ها را بسته بود، کرمی می‌گورده بود چها که شده بودند هم از شدت موج انفجار و هم حادثه‌های ناگهانی که آنها را بازی کودکانه زخمی و دردمند به بیمارستان کشاده بود. بچه‌ها خود را مقصر می‌دانستند. به خاطر بازی بی‌تأسیختگی که کنار سیاه‌چادرها دیده بودند. محمد باباخانی را به تهران منتقل کردند و برادرش را به اهواز. در بیمارستان رسول (اکرم) در لاس‌آبی کمرنگ لاتر و و توجرت شده بود. در طول ساعت‌هایی که ملاقاتی‌ها را روی تخت به هم نشان می‌دادند و پدرش را خبرنگارها در سراز روز حادثه حرف می‌زد، محمد چشم‌های مژم‌سوخته را بسته بود و کسی نداشت به چه چیزی فکر می‌کرد.

کرمی که خود جانیان مین‌روب است، می‌گوید: «چها و چها و خانواده‌های ما هم‌کوتب این از هان چیزی به مشاوره و روان‌پزشک احتیاج دارند.»

بها کنده مردم در خیابان بشاپشتی رسیدن. عید را تبریک می‌گفتند و نغمه‌های در گلوئی خشک زن می‌پیچید.

خشک زن می‌پیچید. امین کرمی از نخستین کسانی است که در

به خواب رفت در حالی که برادر و مادرش در راهروی بیمارستان اشک می‌ریختند و نمی‌دانستند چطور باید در این سال نو و بهار دلکش امیولاسی برای انتقال زن چند تنه هادی

### کودکانه که ۲۶ سال پس از جنگ جان می‌بازند بازی ممنوع



بیمارستان ایلام با لای سر محمد بیکانی رسید. صورت هم‌ای‌ها آن قدر سوخته و سیاه بود که در لحظه اول قابل تشخیص نبودند. محمد بیکانی چشم‌ها را بسته بود، کرمی می‌گورده بود چها که شده بودند هم از شدت موج انفجار و هم حادثه‌های ناگهانی که آنها را بازی کودکانه زخمی و دردمند به بیمارستان کشاده بود. بچه‌ها خود را مقصر می‌دانستند. به خاطر بازی بی‌تأسیختگی که کنار سیاه‌چادرها دیده بودند. محمد باباخانی را به تهران منتقل کردند و برادرش را به اهواز. در بیمارستان رسول (اکرم) در لاس‌آبی کمرنگ لاتر و و توجرت شده بود. در طول ساعت‌هایی که ملاقاتی‌ها را روی تخت به هم نشان می‌دادند و پدرش را خبرنگارها در سراز روز حادثه حرف می‌زد، محمد چشم‌های مژم‌سوخته را بسته بود و کسی نداشت به چه چیزی فکر می‌کرد.

کرمی که خود جانیان مین‌روب است، می‌گوید: «چها و چها و خانواده‌های ما هم‌کوتب این از هان چیزی به مشاوره و روان‌پزشک احتیاج دارند.»

بها کنده مردم در خیابان بشاپشتی رسیدن. عید را تبریک می‌گفتند و نغمه‌های در گلوئی خشک زن می‌پیچید. امین کرمی از نخستین کسانی است که در